

بررسی مقدمات خشونت خانوادگی

تعریف خشونت و انواع آن:

از آن‌جا که خشونت بدنی ساده‌ترین نوع خشونت است تا امروز هم اکثر محققان در این زمینه کار می‌کنند. تعاریف اولیه‌ای که برای خشونت ارایه شدند نیز بیشتر در رابطه با خشونت بدنی است. گلز و استراوس دو پژوهشگری که سال‌ها در زمینه خشونت خانگی فعالیت کرده‌اند، خشونت را به‌عنوان رفتاری با قصد و نیت آشکار یا رفتاری با قصد و نیت پوشیده اما قابل‌درک جهت واردکردن آسیب بدنی به فرد دیگر تعریف کرده‌اند. مگارژی محققی دیگر در زمینه خشونت است. تعریف او انواع دیگر خشونت را نیز در بر می‌گیرد. او از خشونت به‌عنوان شکل افراطی پرخاشگرانه نام می‌برد که احتمالاً باعث آسیب مشخص به فرد قربانی می‌شود.

شهلا اعزازی، جامعه‌شناس؛ خشونت را این‌گونه تعریف می‌کند: وقتی شخصی درون خانواده مقتدر است و از این اقتدار – از هر نوعی که می‌خواهد باشد- بدنی، اجتماعی یا اقتصادی – درجهت پیشبرد اعمال خود، بدون توجه به تمایل دیگری استفاده می‌کند، این کار خشونت است. فکر می‌کنم که این تعریف بسیار گسترده است و انواع خشونت را دربر می‌گیرد.

عوامل موثر بر بروز خشونت

۱- **زمینه خانوادگی:**

خشم‌های کنترل نشده ناشی از عوامل ارثی، ناراحتی‌های عاطفی، نداشتن الگوهای مناسب یا ترکیبی از همه اینهاست.

۲- **عوامل روانپزشکی و روانشناختی:**

یورگمن، روانکاو سوئدی در توضیح علت اعمال خشونت در تمامی خانواده‌ها بر نقش عوامل فردی تأکید می‌کند؛ او نشان می‌دهد در خانواده‌هایی که اعضای آن خود در معرض خشونت قرار گرفته‌اند، احتمال بروز خشونت یا تن دادن به آن به مراتب بیشتر است، همچنین در میان شخصیت‌های پرخاشگر و خودشسته نیز احتمال بروز خشونت بیشتر است.

پرایس، معتقد است که سبک پرخاشگری کاملاً متناسب با نوع شخصیت افراد است، حال آن‌که گروهی دیگر مانند گیلبرت (۱۹۸۹) استدلال می‌کنند که سبک پرخاشگری به نوع شخصیت خاصی بستگی ندارد، بلکه توصیه‌ی عام است که بین انواع شخصیت‌ها ازجمله شخصیت خودشسته و شخصیت خوداجتماعی یافت می‌شود، تمرکز کلیدی بر تجربه حیات به‌عنوان منازعه‌ای رقابت‌آمیز، بدگمانی نسبت به دیگران، ناچیزشمردن نیازهای دیگران و آمادگی برای پرخاشگری یا تهدید در موقعیت منازعه ازجمله باورها و خصوصیات است و عدم مقابله با آن می‌کند. خجالت نیز ازجمله موضوعاتی که آسیب‌پذیری از حیث آن از همان ابتدای زندگی آغاز شده و در سراسر دوره زندگی به صورت فعال عمل می‌کند، خجالت نه‌تنها به‌عنوان عامل محرکه خشونت بلکه به مثابه عامل اصلی بروز بسیاری از اشکال دیگر رفتار مطرح است، خجالت ارتباط نزدیکی با موضوع رتبه و مقام تجربه و ترس از ناتوانی دارد. خشونت در موقعیت‌های ناشی از خجالت در صورتی‌که فرد کارایی آن را احساس کند(یعنی می‌تواند برنده شود) و همدلی برای قربانی مانع او نشود، می‌تواند توسط وی صورت گیرد. برخی درمان‌کنندگان منشأ بسیاری از کشمکش‌ها در ازدواج‌های ناسازگار را خجالت می‌دانند.

حسادات از ناحیه مرد اگر احساس کمپا و زودگذر نباشد، شرایط خطرزایی را برای زن ایجاد می‌کند. مردی که عزت‌نفس کمی دارد، سایر مردها را دزد و راهزن می‌بیند و به همین دلیل ممکن است در مقام آزار و مجازات کسی برآید که برای او ارزش قابل است، برسما بسیاری از این عوامل حالت ناخودآگاه دارند و رفتار ناشی از آن بسیار غیرمنطقی است.

۳- **عوامل اجتماعی:**

صرف‌نظر از خصوصیات فردی، شرایط اجتماعی افراد نیز در کاهش یا افزایش خشونت موثر است. برای مثال، فشارهای روانی و تنش‌های حاصل از آن یا بحران‌های اقتصادی - اجتماعی خطر بروز خشونت را افزایش می‌دهد.

۴- **اقتصاد و ساختارهای**

اقتصادی:

این امر به طرق مختلف به اعمال خشونت منجر می‌شود. در بررسی‌های گذشته محققان به این نتیجه رسیدند که مشکلات اشتغال و مسائل مالی به ایجاد خشونت در خانواده کمک می‌کند. انتظارات زنان و مردان از اشتغال نقش شوهر به‌عنوان یک تأمین‌کننده، اهمیت موفقیت‌های شغلی و رضایت خاطر در درآمد خانواده می‌تواند بر بروز خشونت در روابط میان زن و شوهر تأثیر تعیین‌کننده داشته باشد که به تبع آن زنان و فرزندان آنها تحت تأثیر قرار می‌گیرند. در بسیاری از مواقع نیز انتظارات خانواده با سطح درآمد آن همخوانی ندارد در فاصله سال‌های ۷۵- تا ۱۹۷۰ به دلیل وجود بحران‌های شغلی در اقتصاد منازعات خانوادگی به مقدار زیاد بالا گرفت. به‌طور کلی



با افزایش بیکاری میزان خشونت میان زن و شوهر افزایش می‌یابد. مردان بیکار در مقایسه با مردانی که کار پاره وقت دارند و در مقایسه با مردان شاغل خشونت بیشتری در خانواده اعمال می‌کنند، مردانی که نمی‌توانند شغلی به دست آورند، ممکن است به تلاقی سرخوردگی و ناکامی انسان در جامعه، بر تربیت‌شان نسبت به اعضای خانواده تأثیرگذار باشد. اگر زن

و شوهر نقش تقسیم کار سنتی را پذیرفته باشند، اگر شوهر

نان‌آور خانواده و زن مسئول امور خانه باشد، اشتغال زن ممکن است نقش مردان را به مخاطره بیندازد، از نسوی دیگر، زنانی که مسئولیت سنتی در قبال موفقیت ازدواج‌شان را پذیرا شده‌اند، وقتی از ازدواج‌شان به خشونت می‌کشد به احتمال زیاد احساس گناه می‌کنند.

با نگاهی به پرورنده‌های خشونت‌های خانوادگی می‌توان یک نقطه مشترک را مشاهده کرد؛ عامل اقتصادی که درحال‌حاضر از علل مهم خشونت و پرخاشگری در

خانواده است. والدین که برای تأمین مخارج خود بعضاً در دو شیف‌ت کار می‌کنند و هرگز نمی‌توانند آرام و خونسرد، مهربان و صمیمی باشند و کارشناسان مسائل اجتماعی بیکاری را نیز جزو نخستین و مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی کشور عنوان می‌کنند که خود عامل اصلی پرخاشگری نیز محسوب می‌شود.

۵- **آداب و رسوم و سنت‌ها:**

عملکرد سنتی بازتابی است از ارزش‌ها و عقاید اعضای یک اجتماع که اغلب چندین نسل را دربر می‌گیرد. طبق اظهارات مخصوص کمبسیون حقوق بشر، اعمال منسوب از جهات مختلف مانند اعمالی که مربوط به نابرابری‌های قدرتی عمیقاً ریشه‌دار در جامعه می‌شوند اغلب ارتکاب خشونت بر زنان و کودکان را تشکیل می‌دهند.

پیروی کورکورانه از این اعمال و عدم پیگیری قوی درمورد علت وجود چنین عملکردهایی کمبود اطلاعات و آموزش در نواحی بسیاری که چنین عملکردهایی در آنها حکمفرماست و همچنین عدم برخورد حکومت بسا این اعمال رایج و سنتی همگی اعمالی هستند که در تداوم و بقای عملکردهای سنتی که امروزه سلامتی زنان و کودکان را در آفریقا و آسیا به

خطر می‌اندازد، موثر هستند.

باید تأکید کرد که همه آداب و رسوم و سنت‌ها در جهت عدم حفظ حقوق زنان نیستند و اعمالی خاص در حقیقت

به مخاطره بیندازد، از ارتقا حقوق و شخصیت زنان را ارتقا می‌بخشد و از آنها دفاع می‌کند. با این وجود نمی‌توان آن دسته از اعمال را که شکل‌های

مشخصی از اعمال خشونت را تشکیل می‌دهند بر پایه

زمینه‌های سنتی و فرهنگی

توجیه کرد. مثلاً تهیه چپیزی به خانواده عروس موظف به پرداخت آن هستند. در هند به‌طور متوسط روزانه ۵ زن به علت درگیری‌های مر تیط با جهیزیه توسط شوهر یا خانواده شوهر سوزانده می‌شوند و البته بسیاری موارد هرگز گزارش نمی‌شود.

۶- **رسانه‌های گروهی نیز با نشان دادن خشونت از عوامل تقویت‌کننده خشونت هستند.**

از آن‌جایی که تلویزیون به‌عنوان تنها سرگرمی در دسترس خانواده‌ها همواره حضور دارد شایسته است که خانواده‌ها نکته‌های زیر را رعایت کنند:
- برنامه‌های مشخصی را تعقیب کنند که عاری از خشونت باشد.
www.migna.ir

- برای جایگزینی تلویزیون از وسایل موردعلاقه کودکان مثل بازی، بازی‌های فکری، مداد شمعی، مداد رنگی، کاغذ، کتاب و مجلات استفاده کنند.

- تمام رسانه‌های حاوی خشونت را نفی کرده و این اصل را به‌عنوان قانون خانوادگی بپذیرند که در حد خانه جایی برای خشونت وجود ندارد چه در

به‌طور کلی بین اکثر زن و شوهرها یا تقریباً می‌توان گفت تمام زن و شوهرها اختلاف‌نظر وجود دارد که این اختلاف‌نظرها در ابتدای زندگی با رعایت احترام، حوصله‌بسیار و صحبت‌های مداوم حل می‌شود و هرچه از ابتدای زندگی می‌گذرید میان خانواده‌های موفق و زوج‌های ناموفق فاصله رفتاری بیشتری حس می‌شود. خانواده‌ای موفق است که در طول مدت زندگی و پس از گذشت سال‌ها مسائل را با همان روش دوران عقد به تفاهم تبدیل کند. این کار در خانواده‌های ناموفق با این فکر که طرف مقابل نیاز به تربیت دارد و ایستادگی در مقابل نظر او موجب حل این مشکل می‌شود به دعوا تبدیل می‌شود. ما در ابتدای زندگی برای صحبت‌کردن با هم وقت می‌گذاشتیم. برای شنیدن حرف‌های طرف مقابل هر چند با نظر ما یکی نبود صبور بودیم و زمان داشتیم، این رفتار به معنی قبول حرف‌های طرف مقابل نبود بلکه نوعی ارزش دادن به نظر همسرمان بود.

بعضی دعواها برای زندگی زناشویی ایجاد خطر می‌کند و روابط زن و شوهر را تحت‌تأثیر خود قرار می‌دهد. به‌عنوان مثال، بعضی دعواها عادت می‌شوند. گاهی زن و شوهرها شرطی می‌شوند و سر مسائل خاصی همیشه دعوا می‌کنند. این زن و شوهرها عادت نکرده‌اند که مشکلات خود را حل کنند، بلکه فقط دعوا کردن را یاد گرفته‌اند.

بعضی دعواها به بهانه‌های واهی و کوچک اتفاق می‌افتند. برخی افراد در زندگی یا در مقاطعی از آن، بهانه‌جو می‌شوند یا به دلیلی که نمی‌توانند آن را بیان کنند، بهانه‌های دیگر می‌گیرند و دعوا راه‌می‌اندازند. این افراد باعث می‌شوند همسرشان به شدت

دعوی زن وشوهری

عصبی و سردرگم شود و او را به‌عنوان انسانی غیرمنطقی و بهانه‌جو بشناسد. این دعواها یکی از مضرترین دعواهاست و به‌رابطه زناشویی لطمه وارد می‌کند.

دعواهایی که به دلیل سوء تفاهم است، معمولاً به‌خاطر عجزول بی‌ودن افسراد و زود قضاوت کردن آنها رخ می‌دهد؛ به‌طوری که بعد از یک اتفاق یا یک گفت‌وگو، فرد منظور همسرش را اشتباه می‌فهمد و پیش خود قضاوت نادرستی انجام می‌دهد و این مسأله باعث دعوا بین آنها می‌شود.

در بعضی دعواها حرف اتفاقات گذشته پیش کشیده می‌شود. افراد به هر دلیلی با هم جر و بحث می‌کنند و ماجراهای گذشته را پیش می‌کشند تا طرف مقابل را بیشتر مقصر جلوه دهند. آنها نمی‌دانند که با این کار به رابطه زناشویی خود لطمه بزرگی می‌زنند.

گاهی همسران بر سر مسائلی که همسرشان در آنها مقصر نیست، دعوا می‌کنند؛ مثل دعواهایی که بر سر خانواده‌ها پیش می‌آید. وقتی کسی از همسرش گلهمند است که چرا مادرش یا هر کس دیگری این حرف را زد، یادش رفته که همسر او یک انسان مستقل است و مسئول حرف‌ها و اعمال دیگران نیست.

یادتان باشد برای این دعوا می‌کنید که به توافق برسید یا مشکلی را حل کنید. پس باید آن‌قدر روی خود کنترل داشته باشید که این دعواها را به گفت‌وگوهای دوستانه تبدیل کنید، نه به جر و بحث‌های با عصبانیت. هیچ‌وقت در میان دعوا به همدیگر توهین نکنید، چون این توهین‌ها ممکن است از یاد طرفین نرود.

زندگی کردن با یک همسر استگو

درحالی‌که عقیده داریم آن لباس واقعا زشت است. همچنین خیلی از ما در مصاحبه‌های شغلی نیز برای بالا بردن شانس استخدام دروغ می‌گوییم. مایه فرزندان‌مان هم دروغ می‌گوییم به آنها‌قول می‌دهیم که اگر شام‌شان را بخورند یک بستنی جایزه می‌گیرند اما سپس کاری می‌کنیم که کودکمان بستنی را فراموش کند چون برای به مغازه رفتن خیلی خسته هستیم.

نمی‌توان گفت که یک شوهر دروغگو نسبت به احساسات همسرش بی‌اعتناست. درحقیقت ممکن است او به دلیل بعضی رفتارهای همسرش تبدیل به یک فرد دروغگو شده. ممکن است برای یک مرد چندبار پیش بیاید که به‌ خاطر گفتن یک جمله و کلمه یا به خاطر گفتن جایی که رفته یا به خاطر ملاقاتی که داشته مورد مواخذه قرار گرفته و کار به دعوا کشیده است. گاهی ممکن است وقتی مردی بعد از بیرون رفتن – با چند نفر از دوستانش برای یک یا ۲ ساعت- وقتی به خانه برگشته از طرف همسرش بسیار سرزنش شده است و زن گفته که چقدر از دوستان او بدش می‌آید. ابراز عقیده‌ای صادقانه و ساده درباره دعوا، زن را از یک یا یکی از ایراد‌های او می‌تواند باعث مردی بعد از بیرون رفتن – با چند نفر از دوستانش برای یک یا ۲ ساعت- وقتی به خانه برگشته از طرف همسرش بسیار سرزنش شده است و زن گفته که چقدر از دوستان او بدش می‌آید. ابراز عقیده‌ای صادقانه و س ساده درباره دعوا، زن را از یک یا یکی از ایراد‌های او می‌تواند باعث مردی بعد از بیرون رفتن – با چند ساعت وقت دو طرف را بگیرد ...

در همین حالت‌هاست که دروغ گفتن برای مردان تبدیل می‌شود به راهی برای حفظ شخصیت، ایجاد آرامش و دوستی در خانواده. مرد می‌تواند این‌گونه با خود فکر کند که من ترجیح می‌دهم، درباره دعوا، دروغ بگویم تا آن‌که بخواهم کاری را که دوست‌دارم، کنار بگذارم. در همین حالت‌هاست که زن می‌تواند شوهرش را

تبدیل به فردی دروغگو کند.

بنابراین بهترین راه‌حل برای این‌که شوهرتان را دیگر دروغ نگوید این است که شرایطی را در خانه فراهم کنید که دیگر او مجبور به دروغ گفتن نشود. اگر زن و شوهر بتوانند کمی یکدیگر را آزاد بگذارند و هر کدام به دیگری اجازه دهند که آن‌طور زندگی کند که دوست دارد، به مرور تبدیل به ۲ دوست می‌شوند و دیگر لزومی ندارد به هم دروغ می‌گویند. به‌طور کلی باید گفت، هر فردی احتیاج دارد از فضای برای نفس کشیدن داشته‌باشد و وقتی این فضا فراهم شود، دروغ گفتن متوقف می‌شود.

وقتی زنی به شوهرش اعتماد کامل دارد و مطمئن است که شوهر به او دروغ نمی‌گوید، مسلماً رفتار دیگری خواهد داشت و درمقابل مردی هم که احساس کند همسرش به او اطمینان و اعتماد دارد از هر کاری که آرامش زندگی را به‌هم بزند، پرهیز می‌کند. اگر می‌خواهد رفتار‌شان را تغییر دهد باید بداند، تغییر رفتار، زمانبر و سخت است و هیچ‌وجه دوست ندارند به فرد دیگری آسیبی برسانند. مثلاً ممکن است خیلی از ما درباره لباس دوست‌مان به دروغ بگوییم که زیاست

هیچ‌چیز بدتر از این نیست که نتوان به نزدیک‌ترین فرد در زندگی یعنی همسر، اطمینان کرد. مسلماً زندگی‌کردن با یک همسر دروغگو اصلاً خوشایند نیست. ممکن است شما بارهای اول که دروغ می‌گویید چندان عکس‌العمل خاصی نشان ندهید اما بعد از مدتی، کم‌کم نسبت به او بی‌اعتماد می‌شوید یا گاهی با او به‌تندی و با عصبانیت برخورد می‌کنید. بسیاری از زنان نمی‌توانند متوجه شوند چرا همسرشان به آنها دروغ می‌گوید درحالی‌که آنها با او بسا صداقت و درستی تمام رفتار می‌کنند و تمام زندگی‌شان را وقف او کرده‌اند. آنها انتظار دارند که همسرشان فرد قابل‌اعتماد زندگی‌شان باشد. چند راه مختلف برای برخورد و رفتار کردن با همسری که راست نمی‌گوید وجود دارد. اگر می‌خواهید او را اصلاح کنید قبل از این‌که زندگی‌تان را تلخ کنید این چند مورد را در نظر بگیرید.

خانم‌های زیادی هستند که وقتی همسرشان مدام به آنها دروغ می‌گوید احساس می‌کنند که دیگر در ذهن‌شان احترامی برای او قابل نیستند. اگر شما هم جزو همین افراد هستید می‌توانید قبل از این‌که تمام احترام خود را نسبت به او از دست بدهید با خود فکر کنید، «بهراستی چرا بعضی افراد دروغ می‌گویند» تا بتوانید با واقع‌بینی بیشتری او را درک کنید. فرد به‌ معمولاً از سنین کم در کودکی آغاز می‌شود، حتی یک کودک ۲ ساله نیز می‌تواند به راحتی دروغ بگوید اما زمانی که کودک به اهمیت حرف‌ها و لغات بی می‌برد و می‌فهمد که بعضی حرف‌ها می‌توانند چه تأثیر خارق‌العاده‌ای داشته باشند به‌طور آگاهانه شروع به دروغ گفتن می‌کند. دروغ گفتن همیشه به این معنا نیست که فرد می‌خواهد به کس دیگری آسیب برساند اما ممکن است گاهی این نتیجه نامطلوب پیش بیاید. بعضی افراد دروغ می‌گویند چون می‌خواهند خودشان را ثابت کنند، درواقع دروغ گفتن برای آنها نوعی رفتار دفاعی است، دروغ گفتن طی مراحل رشد، متوجه می‌شود که دروغ می‌تواند او را از بسیاری از عصبانیت‌ها سزانند، ناسازگاری پدید

می‌آید و شدت و وسعت این ناسازگاری به تعداد انتظارات و میزان درونی بودن آنها بستگی دارد. افراد در مواجهه با ناسازگاری چند استراتژی پیش‌رو دارند، عده‌ای به سر کوب انتظارات خود پرداخته و از ارضای آنها چشم می‌پوشند. عده‌ای دیگر با توسل به شیوه‌های مختلف در مورد برآورده ساختن انتظارات خود بسر می‌آیند. در این میان گروهی با استفاده از شیوه‌های اقناعی تا حدودی از انتظارات خود کاسته و به نوعی با یکدیگر به تفاهم دست می‌یابند، عده‌ای دیگر با استفاده از شیوه‌هایی که غالباً سیغه آمرانه دارند، دیگری را مجبور به برآورده ساختن انتظارات خود می‌کنند. جلوه‌های این نوع اخیر مواجهه بیشتر خود را در قالب خشونت می‌نمایاند.